

## اندیشه سعدی

آیت‌الله محیی‌الدین حائری

برگزاری برنامه‌هایی چون بزرگداشت سعدی، زمینه‌مناسبی است برای این که سعدی دوباره وارد جامعه ما شود. ممکن است برخی از این سخن من تعجب کنند که سعدی دوباره وارد جامعه ما شود، چه مفهومی دارد.

در نسلی که من کودکِ خردسال آن بودم، وضعیت رواج کلام و اندیشه‌ی سعدی در بین مردم، مانند امروز نبود. هم خانواده‌ها وقتی پیرامون مسایل خانوادگی گفتگو می‌کردند و هم مسئولین وقتی وارد مباحث اجتماعی می‌شدند، همه آنها کلام خود را با سخنان سعدی و حافظ شروع می‌کردند و با کلام آنها تمام می‌کردند.

آنها که تهاجم فرهنگی را برنامه‌ریزی کرده بودند، با یک دوراندیشی شگفت‌آوری توانستند گفته‌های محاوره‌ای جامعه ما را از محوری که در آن قرار داشت، جابه‌جا کنند و این رسالت نسل جدید است که دوباره تلاش کنند که سعدی را که از آنها ربوده شده، پس بگیرند. این که تنها چند روزی از روزهای سال به عنوان روز یک شاعر یا نویسنده مطرح شود و بعد مقالاتی نوشته بشود و تمام بشود، آن هدف اصلی را تأمین نمی‌کند.

به امید روزی که همه گوینده‌های رادیو یا تلویزیون مباحثشان را با بیانات ادیبان ما تلفیق کنند. B.B.C وقتی که می‌خواست جریان حمله به ایران را اعلام کند، از شعر فردوسی استفاده کرد. در شب حمله به کشور ما در شهریور ماه سال ۱۳۲۰ به هنگام تهدید و تسلیم کشور این شعر را آورده بود:

اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان افراسیاب

حال، چرا ما باید سعدی را شروع و خاتمه کلاممان قرار بدهیم؟ دوستان من می‌دانند که سال‌هاست هدیه‌ای که در دفتر من به عزیزان داده می‌شود، کلیات سعدی است. دلیل من این است که امروز جنگ، جنگ «انسان‌شناسی» است. تمدن‌ها بر محور شناختشان از انسان برنامه‌ریزی می‌کنند. برنامه‌ریزان مکتب‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی همه ریزه‌خواران مسئله انسان‌شناسی‌اند. اگر غرب توانست شاهد تشییع جنازه تمدن کمونیستی شرق بشود، به این دلیل بود که در امر انسان‌شناسی، عمیق‌تر از روس‌ها وارد عمل شده بود. آقای جان. اف. کندی، در کتاب *استراتژی صلح* وقتی این جمله را بیان می‌کند که: «آزادی عمیق‌ترین و بالاترین خواسته انسانی است»، دقیقاً دارد روی این نکته تکیه می‌کند که روس‌ها در انسان‌شناسی اشتباه کردند. انسان را درست نشناخته‌اند و به زودی چوب این ضعف در انسان‌شناسی را خواهند خورد. دیدید که چوب اشتباه خود را هم خوردند.

امام راحل وقتی می‌خواست نسخه غرب را بیچد و زوال آنها را در آینده نزدیک اعلام کند، چنین اظهار کرد: بیچارگی دشمنان ما در این است که اسلام را نشناخته‌اند، انسان را نشناخته‌اند. اگر قرار است که جواب تهاجم فرهنگی را بدهید، باید به انسان‌شناسی خودمان باز گردیم.

سعدی بزرگ در اثرش انسان‌شناسی کاربردی دارد. حافظ هم انسان‌شناس خوبی است، اما این ارتفاعی را که حافظ پیموده، به منزله مسیری است که در افق، سعدی طی کرده است. اگر فرهنگ ما قاعده و ارتفاعی داشته باشد، قاعده آن سعدی است و ارتفاع آن حافظ.

همیشه ارتفاع متکی به قاعده است. انسان‌های ویژه‌ای می‌توانند از مزیت‌های خاص اندیشه حافظ برخوردار باشند، اما هیچ انسانی در هیچ حالی از سعدی بی‌نیاز نیست. چرا؟ برای این‌که، سعدی واقعیت‌های عینی را در مثال‌های بسیار مختصر و کوچک بیان می‌کند. مثلاً حضور آمریکا در افغانستان و عراق را تحلیل کنید. بسیاری در افغانستان هستند که تشکر می‌کنند از این‌که آمریکا به افغانستان آمد تا طالبان را براندازد. هم‌چنین از آمریکا تشکر می‌کنند که به عراق آمد تا صدام را براندازد. شما برای تحلیل این ماجرا از سعدی سؤال کنید. سعدی ماجرای افغانستان و عراق را به شیوه‌ای بیان می‌کند که برای رهبران هر دو کاملاً آموزنده است:

شـنیدم گوسـفندی را بزرگی	رهانید از دهان و چنگ گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید	روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگالِ گرگم در ربودی	چو دیدم عاقبت، گرگم تو بودی

آیات قرآن یا نهج‌البلاغه یا چیزهای دیگر را در بیاورید و این ماجرا را به این شیوایی بیان کنید. مگر قرآن غیر از این می‌گوید؟ مگر نهج‌البلاغه غیر از این می‌گوید؟ مگر روایات ما غیر از این می‌گویند؟

امروزه در عالم، سخنران‌هایی هستند که از هر مستمعی، ۱۰۰ دلار برای حضور یک ساعته در سخنرانی دریافت می‌کنند و گاه هزار مستمع یا دو هزار مستمع برای این یک ساعت، مبلغ می‌پردازند. نه به خاطر این‌که آنها محتاجند و تجارت می‌کنند، بلکه برای این‌که قیمت کلام شکسته نشود، اما سعدی چون خودش را گران نفروخته، در جایگاه خودش قرار نگرفته است.

شما نمی‌توانید مطلبی پیدا کنید که سعدی در رابطه با آن سخنی نگفته باشد. ما امروز نفتمان را به دلار می‌فروشیم. سعدی در این باره بسیار سخن عمیقی دارد که ما با این کار به دشمن چقدر سود می‌رسانیم و دشمن باید بر این کار ببالد.

می‌دانید که دلار پشتوانه ثابت ندارد. پشتوانه‌اش میزان خرید مشتری است. ما وقتی که چهار میلیون بشکه را با قیمت بشکه‌ای ۶۰-۷۰ دلار می‌فروشیم، یعنی دویست و چهل

میلیون دلار را در هر روز خریداری می‌کنیم و به دلار اعتبار می‌دهیم. با خرید اجناس در بازارهای دنیا، دوباره قدرت دیگری به دلار می‌دهیم. سعدی در این رابطه چه زیبا بیان می‌کند: «هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر نعمتی شکری واجب». یعنی دلار، دو سجده شکر برای هر معامله هر روز ما باید داشته باشد.

آمریکا به دنبال این است که با قدرت جنگی وارد میدان شود و دشمنان خود را سرکوب کند. سعدی اما در این باره می‌گوید که دشمن تو از وجود توست. اخلاق، رفتار و پرتوقعی‌ات، برایت دشمن به وجود می‌آورد، پس خودت را اصلاح کن:

تو خود را چو کودک ادب کن به چوب      به گرز گران مغز مردم مکوب  
تو با دشمن نفس هم خانه‌ای      چه در بند پیکار بیگانه‌ای

تو دشمنت را در درون خود پیدا کن. دشمن تو کبر و خودخواهی توست. دشمن تو خودپسندی توست. این برای تو وسعت دنیا را تنگ می‌کند.

تو را کینه و حرص و آز و حسد      چو خون در رگ‌اند و جان در جسد  
و چه زیبا در آخر، سرنوشت آمریکا را بیان می‌کند:

هر آن کس که دشمن سیاست نکرد      هم از دست دشمن ریاست نکرد

اگر آمریکا می‌خواهد ریاست کند، اخلاقش را باید عوض کند. منشش را باید تغییر بدهد. پیشنهاد سعدی این است که انسان‌ها را مثل حوض تلقی نکنید که علم را به صورت آب در حوض آنها بریزید. انسان‌ها را چاه تلقی کنید به جای این‌که به آنها علم بدهید، از آنها علم بگیرید.

او به ما آموزش می‌دهد که از بچه‌هایتان سؤال کنید تا بچه‌هایتان رشد کنند. از فرزندان‌تان نخواهید که مستمع شما باشند، شما مستمع فرزندان‌تان باشید. وقتی از سعدی سؤال می‌شود که چگونه سعدی شدی؟ می‌گوید:

به خردی بخورد از بزرگان قفا      خدا در بزرگی بدادش صفا

می‌گوید من همیشه ریزه‌خوار بزرگان بودم. او با هر که نشست، از او مطلبی آموخت. چاه سعدی پر آب شد. هر چه از او برداشتند، آبدهی‌اش بیشتر شد. دیدگاهش نسبت به خود این است که همه انسانند. پس آن‌که می‌خواهد برای همه انسان‌ها نافع باشد، باید با همه انسان‌ها معاشرت داشته باشد. سعدی این بود و این امتیاز او بر حافظ است. حافظ کم مسافرت کرده، اما سعدی در دنیای آن روز به همه جا سفر کرده و خدا برای سعدی چنین تقدیر کرده که با تمام ملت‌ها معاشرت کند و از همه چیز، نکته‌ای یاد بگیرد.

«خُذْ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، فَأَنْهَمُ يَحْفَظُونَ خَيْرَ مَا يَسْمَعُونَ وَ يَقُولُونَ خَيْرَ مَا يَحْفَظُونَ». علم را از مردم بگیر. مبدأ و منشأ علم، در بین مردم است. مردم بهترین چیزی را که شنیده باشند، به خاطر می‌سپارند و بهترین خاطراتی که در ذهن دارند، به زبان می‌آورند. یعنی از ده هزار شنیده، صد شنیده را انتخاب می‌کنند و به خاطر می‌آورند و از صد خاطره، بهترینش را برای شما بیان می‌کنند.

سعدی علمش را از همه مردم گرفته است. شاگرد خوبی برای انسان‌ها، حوادث و برای خلقت بوده است. از هر مسئله ساده‌ای یک درس گرفته است.

اندیشه سعدی باید در مجلس عروسی، در مراسم عزا و در همه جا مورد استفاده باشد. اگر این‌گونه شد، این تهاجم فرهنگی عقب نشانداده می‌شود. اگر ما مردم را با سعدی و فرهنگ او اشباع کنیم، مثل مرتع مرطوبی می‌شوند که اگر یک تانکر بنزین هم بر روی آن بریزند و آتش بزنند، این آتش سوزی در این مرتع پیشروی نخواهد کرد و تنها تانکر بزرگ بنزین خواهد سوخت.

اگر آب سخن سعدی در قالب انسان‌ها برود و آنها را مرطوب و سرسبز نگه دارد، آتش تهاجم فرهنگی بی‌اثر است، اما اگر این آب را از آنها گرفتیم و این آب از کالبد آنها بیرون رفت، برای آتش زدنش یک آتش سیگار و یا اصطکاک خود درختان با باد تند و ایجاد جرقه کافی است. قدرت پرتاب آتش دشمن هم برای ما ایجاد مشکل نمی‌کند، بلکه خطری که ما را تهدید می‌کند، ضعف تغذیه فرهنگی ما از میراث فرهنگی خودمان است. چرا که ما قدر ارزش‌ها و گوهرهایی را که داریم، کمتر می‌دانیم. حافظ راست می‌گوید که این مطالب آب حیات است و آب حیات افسانه نیست.